

## بررسی مسئله دلالت معجزه بر صدق نبی و اعجاز ادبی قرآن با تکیه بر شبهه بهائیان

حمیدالله رفیعی زابلی \*

محمود امیریان \*\*

### چکیده

بهائیان به دلیل اینکه سران بهائیت بدون معجزه ادعای نبوت نموده‌اند، دلالت معجزه را با توجه به شباهت آن به سحر، در اثبات نبوت مورد خدشه قرار داده‌اند. از سوی دیگر با وجود اینکه کتاب‌های حسینعلی نوری را به‌عنوان معجزه او مطرح می‌کنند، اعجاز قرآن را از حیث بلاغی نیز زیر سؤال برده تا به این وسیله کتاب‌های سران خویش را که مملو از اشتباهات ادبی و محتوای غیرمعقول هستند، توجیه نمایند. در این نوشتار با روش عقلی تحلیلی بیان گردیده که اولاً معجزه دلیل برهانی بر صداقت پیامبر است. ثانیاً اعجاز قرآن از حیث فصاحت و بلاغت با ادله متعدد به اثبات رسیده که هرگونه خدشه‌ای را در این حوزه از قرآن دفع می‌کند. ثالثاً بهائیان با هیچ روشی نمی‌توانند کتاب‌های خودشان را با قرآن مقایسه نمایند و شرایط معجزه را ندارند.

**واژگان کلیدی:** معجزه، بهائیت، باب، بهاء الله، ادعای پیامبری.

---

\*. طلبه سطح چهار تخصصی کلام اسلامی، مؤسسه امام صادق (ع)؛ zabuli55@yahoo.com  
\*\*. طلبه سطح چهار تخصصی کلام اسلامی، مؤسسه امام صادق (ع)؛ mafkalam@gmail.com

## مقدمه

بعد از اثبات ضرورت بعثت انبیا، راه یا راه‌های تشخیص آنها از مباحث مهمی است که همواره ذهن متکلمان را به خود معطوف کرده است؛ چراکه در صورت عدم تشخیص انبیا، گروه زیادی از مردم در شناسایی پیامبران ناکام مانده و از هدایت الهی محروم می‌شوند و در نتیجه با محذور نقض غرض روبه‌رو خواهیم شد.

در بین راه‌هایی که برای تشخیص نبی گفته شده است، معجزه بهترین و عمومی‌ترین راه اثبات صدق ادعای پیامبری است که پیامبران مزین به این راه تشخیصی بوده‌اند. از سوی دیگر هم در اعصار گذشته و هم در قرن حاضر، عده‌ای بوده‌اند که به علل مختلف ادعای این منصب الهی را داشته‌اند و از آنجاکه فاقد این راه تشخیصی بوده‌اند، لذا در صدد مخدوش نمودن آن برآمده و شبهاتی را در این زمینه مطرح نموده‌اند.

بهائیان از جمله افرادی هستند که با زیر سؤال بردن اصل معجزه، دلالت منطقی آن بر اثبات رسالت را منکر شده‌اند. آنان مدعی هستند که نفس ظهور پیامبر و آوردن کتاب کافی برای اثبات رسالت است هرچند این کتاب معجزه نباشد. همچنین بهائیان با اینکه قرآن را معجزه حضرت محمد ﷺ دانسته و آن را حکمت بالغه و شریعت متقن دانسته‌اند (عبدالبهاء، ۱۹۲۱م، ج ۱، ص ۸۵) اما در عین حال اعجاز قرآن را از حیث فصاحت و بلاغت منکر شده تا از کتاب‌های باب و بهاء به خاطر اشکالاتی که بر آنها وارد است دفاع نمایند.

در این زمینه تکنگره‌هایی نگاشته شده است مانند مقاله «نقد شبهات بهائیت درباره اعجاز» از سید محمدحسن جواهری که به بررسی دلایل اعجاز قرآن کریم و پاسخ به برخی از شبهات گلیپایگانی در کتاب فرائد است و نیز کتاب «مسئله مشروعیت» از مهدی هادیان که به موضوع معجزه و جایگاه آن در الهیات اسلامی و مقایسه جایگاه آن با دیدگاه آیین بهائی پرداخته است. همچنین می‌توان به کتاب «راهنمای دین» از استاد احمد شاهرودی و «درس‌نامه شناخت بهائیت» از حسین رهنمایی اشاره کرد که هر کدام بخشی از کتاب را به این موضوع اختصاص داده‌اند.

این مقاله به صورت توصیفی تحلیلی و با رویکردی جدید در صدد پاسخ به این دو شبهه بهائیان علیه ادیان ابراهیمی است.

### معجزه و دلالت بر صدق نبی

بعد از اثبات و پذیرش وجود خداوند و قدرت او بر هدایت بشر به سوی کمال، خداوند به مقتضای لطفی که دارد؛ باید، مبلّغ و پیامبری از جنس بشر برای بیان تکالیف و وظایف بشر بفرستد تا بندگان را به همه وظایف اعم از پنهان و آشکار آگاه سازد و حجت خدا بر آنها تمام شود؛ چنان که خدا فرموده است: «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ». (انفال: ۴۲) (خویی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۷؛ ۱۳۸۵، ص ۳۲).

حکمت الهی همان گونه که مقتضی ارسال پیامبران است، اقتضا دارد که راه یا راه‌هایی عمومی برای شناخت آنان وجود داشته باشد؛ زیرا در غیر این صورت گروه زیادی از مردم در شناسایی پیامبران ناکام می‌مانند و از هدایت الهی محروم می‌شوند و در نتیجه با محذور نقض غرض روبه‌رو خواهند شد.

متکلمان اسلامی در مجموع سه راه برای شناسایی پیامبران الهی ذکر نموده‌اند که عبارتند از: اعجاز، گواهی پیامبر دیگر (که نبوتش مسلم باشد) و گواهی مجموعه‌ای از قرائن و شواهد. متکلمان اسلامی بر این باورند که درباره پیامبر اسلام ﷺ هر سه راه تحقق پیدا کرده است (سعیدی‌مهر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۸۸).

البته از میان این سه راه تنها معجزه دلیل منطقی قطعی بر اثبات نبوت است که در ادامه وجه منطقی آن بیان خواهد شد و گواهی پیامبر دیگر نیز به معجزه منتهی می‌شود. اما قرائن و شواهد از اسم آنها پیدا است که دلیل قطعی بر اثبات نبوت نیست؛ زیرا نمی‌توان بین قرائن و شواهد و ادعای نبوت رابطه منطقی برقرار نمود. و به همین علت است که همه پیامبران دارای معجزه بوده‌اند و در اثبات نبوت پیامبران به قرائن و شواهد و گواهی پیامبر دیگر اکتفا نشده است.

با توجه به اینکه معجزه دلیل منطقی بر اثبات نبوت است برخی از متکلمان بر این مطلب تأکید دارند که تنها یک‌راه برای شناسایی پیامبر وجود دارد و آن اعجاز است؛ برای مثال محقق لاهیجی می‌گوید: «بدان که طریق معرفت صدق دعوت نبوت،

منحصر است در ظهور معجزه» (محقق لاهیجی، ۱۳۷۲، ص ۹۳). سپس بر انحصار اثبات مدعای نبوت در اعجاز استدلال می‌کند (همان، ص ۹۶).

علت اینکه تنها معجزه دلیل منطقی اثبات نبوت است این است که نمایندگی از جانب خدا، از جمله مقامات ارزنده‌ای است که طبعاً مدعیان زیادی پیدا می‌کند و کسانی به هوس می‌افتند که خود را دارنده آن منصب معرفی نمایند؛ هرچند شایستگی آن را نداشته باشند و در نتیجه راست‌گو و دروغ‌گو، راهنما و گمراه‌کننده، با یکدیگر اشتباه می‌شوند و مردم در تشخیص «نبی» واقعی از «متنبی» دروغ‌گو دچار حیرت می‌گردند. از این نظر پیامبران واقعی باید با دلیل و گواه روشنی مجهز شوند تا راست‌گویی و امین بودن آنان در تبلیغ از جانب خدا مبرهن و ثابت گردد. یک چنین دلیل، نمی‌تواند از نوع کارهای عادی و معمولی باشد که دیگران نیز بتوانند مانند آن را بیاورند، در این صورت ناچار راه اثبات ادعا، منحصر به انجام کاری می‌شود که از حدود قوانین طبیعی بیرون بوده و دیگران نتوانند با آن معارضه و مقابله کنند (خویی، ۱۳۸۵، ص ۳۲).

به‌همین دلیل بر طبق سنت الهی همه انبیائی که از طرف خدا برای هدایت بشر ارسال شده با نشانه‌ای که اختصاص به خدا دارد همراه بوده تا در ضمن اثبات رسالت آنان، مدعیان دروغین را نیز بی‌دلیل و رسوا نماید (حدید: ۲۵). امام صادق (ع) می‌فرماید: معجزه علامت خداوند است و آن را به غیر از انبیا و رسولان و حججش اعطا نمی‌کند، برای اینکه راست‌گویی راست‌گو از دروغ‌گویی دروغ‌گو به‌وسیله آن تشخیص داده شود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۷۱).

بنابراین ادعای نبوت، به حکم عقل بدون دلیل و اقامه برهان قابل قبول نیست؛ به‌همین دلیل امت هر پیامبری نیز از مدعی نبوت درخواست معجزه می‌نمودند و البته پیامبران نیز این خواسته منطقی و به حق آنها را اجابت نموده و معجزات و بیناتی را به قوم خود ارائه می‌نمودند (حدید: ۲۵). مرحوم آیت‌الله خویی (رحمه‌الله) در این زمینه می‌فرماید: «اگر کسی ادعای وحی و نبوت و رسالت از طرف خداوند متعال نماید، برای صدق گفتار خود باید نشانه و دلیل و شاهی ارائه نماید؛ زیرا وحی برای دیگران، امر محسوسی نیست و فرشته وحی را نیز جز پیامبر، کس دیگری نمی‌بیند و نشانه‌ای از او برای کسی ظاهر نمی‌گردد. اثبات این امر خارق‌العاده که دیدنی نیست، نیازمند یک امر



خارق العاده دیگر است که دیدنی باشد (معجزه)، تا کسی که معجزه را مشاهده می کنند، باور کنند که شخص مدعی نبوت، اتصال به یک منبع فوق العاده از جهت نیروهای مادی دارد و با تکیه بر آن قدرت غیرعادی و غیرمادی، وحی بر او نازل می شود و او با خدا رابطه دارد و صاحب معجزه کارهایی می تواند انجام بدهد که انسان های دیگر از انجام آن عاجزند و در نتیجه کلامش در الهی بودن تعالیمش را بپذیرند» (خویی ۱۴۱۳ق، ص ۳۷).

پس تنها معجزه دلیل منطقی و برهانی بر صدق مدعی نبوت است. توضیح اینکه خداوند این علامت را به غیر انبیای خود اعطا نمی کند و از این رهگذر رابطه قطعی بین معجزه و حقانیت مدعی نبوت، با یک قیاس شرطی این گونه قابل بیان می گردد: «هرکسی که ادعای نبوت می کند باید با خداوند رابطه داشته باشد و هرکسی که با خداوند رابطه دارد باید علامتی از او داشته باشد. فلان شخص علامتی (معجزه) از خدا دارد؛ پس او نبی است».

بیان دیگری علامه طباطبایی دارند که می فرمایند: «وحی و گفتگوی با خدا و دنباله های آن، که همان تشریع قوانین و تربیت های دینی است، همه از اموری است که برای بشر قابل لمس نبوده و بشر آن را در خود احساس نمی کند و قانون جاری در اسباب و مسببات نیز منکر آن است؛ پس این ادعا، ادعای بر امری خارق العاده است که قانون عمومی علیت آن را جایز نمی داند؛ بنابراین اگر پیغمبری چنین ادعایی بکند و در دعوایش راستگو هم باشد، لازمه دعوایش این است که با ماورای طبیعت اتصال و رابطه داشته باشد و مؤید به نیروی الهی باشد که آن نیرو می تواند عادت را خرق کند و وقتی یک پیغمبر دارای نیرویی است که عادت را خرق می کند، باید معجزه مورد نظر ما را هم بتواند بیاورد؛ چون فرقی میان آن خارق العاده و این خارق العاده نیست و حکم امثال یکی است. اگر منظور خدا هدایت مردم از طرق خارق العاده یعنی از راه نبوت و وحی است، باید این نبوت و وحی را با خارق العاده دیگری تأیید کند، تا مردم آن را بپذیرند و به منظور خود برسند. پس از آنچه تاکنون گفته شد روشن گردید که میان دعوی نبوت و قدرت بر آوردن معجزه ملازمه هست و معجزه دلیل بر صدق دعوی پیغمبر است و در این دلالت فرقی میان عوام و خواص مردم نیست» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۸۶).

بایان و بهائیان مدعی هستند زمان دین اسلام با آمدن علی محمد باب منقضی شده و خداوند در قالب کتاب «بیان» و کتاب «اقدس» دین جدید را برای هدایت مردم فرستاده است. علی محمد باب می‌گوید همان‌گونه که قرآن بر محمد ﷺ در ظرف ۲۳ سال نازل شد، کتاب بیان بر من در مدت دو روز و دو شب نازل گردید. او مدعی است که ظهورش عجیب‌تر از ظهور محمد رسول الله ﷺ است. (رکن: باب، [بی‌تا]، ۱۳۴ بدیع، ص ۹۹) همچنان حسینعلی نوری مدعی است که کتاب اقدس از اول تا آخرش از قلم شارع مقدس بر او نازل گردیده که مخزن حدود و احکام است و باید برای نسل‌های آینده باقی بماند تا نظم جهان بر آن استوار گردد. (نوری، [بی‌تا]، ص ۲۴) بهائیان حتی بر این باور هستند که با آمدن علی محمد باب قیامت اسلام محقق گردیده همان‌گونه که با آمدن حضرت مسیح ﷺ قیامت حضرت موسی ﷺ و با آمدن پیامبر اسلام ﷺ قیامت مسیحیت تحقق یافته است (ر.ک: باب، [بی‌تا]، باب اول از واحد ثانی).

از سوی دیگر بهائیان به دلیل اینکه مدعیان نبوت آنان معجزه نداشته و به آن اعتراف نموده‌اند معجزه را در امر رسالت و اثبات نبوت مورد خدشه قرار داده و آن را به سحر و جادو تشبیه نموده‌اند و به بهانه‌های مختلفی از آوردن معجزه شانه خالی کرده‌اند. عبدالبهاء فرزند ارشد حسینعلی بهاء می‌گوید: «علما در علم و فضل حضرت (حسینعلی) مقرر و معترف‌اند و مسلم عموم است که در جمیع علوم نظیر و مثیلی ندارد و این هم مسلم است که تدرّس و تحصیل نکرده‌اند و لکن علما می‌گویند که ما به این قناعت ننماییم و به سبب علم و فضل اقرار و اعتراف به حقیقتشان نکنیم؛ لهذا خواهش داریم که یک معجزه‌ای به جهت قناعت و اطمینان قلب ظاهر فرمایند. جمال مبارک فرمودند هرچند حق ندارند؛ زیرا حق باید خلق را امتحان نماید نه خلق حق را ولی حال این قول مرغوب و مقبول اما امرالله دستگاه تئاتر نیست که هر ساعت یک بازی در بیاورند و هر روزی یکی چیزی بطلبند در این صورت امرالله بازیچه صبیان شود» (عبدالبهاء، ۱۳۳۹ق / ۱۹۲۰م، ص ۲۲).

در جای دیگر می‌گوید: «معجزه برهان مقنع نیست ...، بلکه سحر بود از بعضی سحّارها نیز وقوعات عجیبه روایت شده است. باری مقصود این است که بسیار امور



عجیبه از جمال مبارک ظاهر شد اما ما روایت نمی‌کنیم؛ زیرا به جهت کلّ من علی الارض حجّت و برهان نمی‌شود، بلکه از برای آنان که مشاهده نموده‌اند نیز برهان قاطع نشود گمان نمایند که سحر است» (همان).

بهائیان بر این باورند که چون هر آیینی حتی بت‌پرستان برای اثبات حقانیت خود معجزات ظاهری را نقل می‌کنند؛ بنابراین هیچ رابطه منطقی بین معجزه ظاهری و اثبات نبوت وجود ندارد؛ از این رو در قرآن و تاریخ اسلام شواهد قاطع وجود دارد که منکران پیامبران حتی با مشاهده معجزه نیز مؤمن نمی‌شدند و پیامبران را جادوگر می‌گفتند؛ به همین دلیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن گونه که در آیه ۹۰ - ۹۳ سوره اسراء بیان شده معجزه نداشته‌اند و آیات قرآن که معجزات را برای انبیا ذکر کرده از آیات متشابه قرآن است و معنای باطنی خاصی دارند (کانال پاسخ به سؤالات در مورد دیانت بهایی).

این سخن بهائیان که هر آیین و حتی بت‌پرستان برای اثبات حقانیت خود معجزه ارائه داده‌اند، چیزی نیست که تاریخ آن را تأیید کند چه اینکه معجزه همان گونه که بیان شد علامت اختصاصی خدا است و در دست مدعیان دروغین قرار نمی‌گیرد.

قید و صفت «ظاهری» برای معجزه هیچ مشکلی را حل نمی‌کند؛ بلکه معجزه، معجزه است و ظاهر و باطن ندارد چه اینکه معجزه باطنی دردی را دوا نمی‌کند؛ از این رو این سخن که معجزات پیامبران که در قرآن نقل شده معنای باطنی دارد به این دلیل باطل است که لازمه این سخن نفی اصل معجزه برای پیامبران است.

درحالی که در قرآن با صراحت به گونه‌ای از معجزات انبیا خبر داده شده که هیچ نوع تأویل را بر نمی‌تابند تا گفته شود معنای باطنی از آنها اراده شده است. به عبارت دیگر معجزات پیامبران که در قرآن نقل شده عمل و رفتار خارجی بوده که در منظر مردم انجام شده و همگان آنها را مشاهده نموده‌اند.

معجزه از سنخ آموزه و مطلب ذهنی نیست که دارای معنای باطنی باشند. مثلاً تولّد خارق‌العاده حضرت عیسی مسیح علیه السلام و لب به سخن گشودن در بدو تولّد (مریم: آیات ۲۷-۳۳) و حوادثی که قبل از تولّد و هنگام تولّد حضرت مسیح علیه السلام اتفاق افتاده همه‌اش معجزاتی بوده که طفل نوزاد با این معجزه‌ها، هم از مادرش دفاع کرد و هم نبوت و رسالتش را به مردم اعلام نمود (حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۰۲).

همچنین قرآن کریم دربارهٔ معجزات حضرت عیسی (ع) که می‌فرماید:

«من از جانب پروردگارتان برای شما معجزه آورده‌ام من از گل برای شما چیزی به شکل پرنده می‌سازم آنگاه در آن می‌دمم. پس به اذن خداوند پرنده‌ای می‌شود و به اذن خدا نایب‌نای مادرزاد و پیس را بهبود می‌بخشم و مردگان را زنده می‌گردانم و شما را از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید خبر می‌دهم» (آل عمران: ۴۹)، اینها حوادث خارجی بوده و حضرت مسیح این امور را در خارج انجام می‌داده‌اند. معجزات پیامبران دیگر نیز همگی وقایع خارجی بوده که در مرآی و منظر مردم محقق شده‌اند و هیچ امر باطنی از آنها اراده نشده؛ بلکه این معجزات برای اتمام حجت به ارادهٔ خداوند از سوی پیامبران الهی به عنوان علامت خداوند به مردم نشان داده‌شده تا راستگویی خودشان را ثابت کنند.

علت اینکه برخی تسلیم معجزات انبیا نشده این است که انسان در انتخاب راه مختار است. معجزه کسی را مجبور به پذیرفتن نبوت پیامبر نمی‌کند؛ بلکه فقط حجت را بر انسان تمام می‌کند. حتی اگر حقانیت دینی از نظر عقل برای کسی ثابت شود بازهم ممکن است به آن دین ایمان نیاورد؛ زیرا شأن عقل نظری از شأن عقل عملی کاملاً جداست، ممکن است چیزی را کسی با عقل نظری بپذیرد؛ اما با عقل عملی آن را قبول نکند و به آن ایمان نیاورد (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۲۳).

تعبیر قرآن کریم در بیان این امر بسیار روشن و برهانی است که فرموده: «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ ءَايَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ\* وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَضَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عَلَوْا» یعنی هنگامی که آیات روشنی‌بخش ما به سراغ آنها آمد گفتند: «این سحری است آشکار!» و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، درحالی که در دل به آن یقین داشتند! از این آیه شریفه به خوبی استفاده می‌شود که ایمان واقعیتی غیر از علم و یقین دارد و ممکن است کفر از روی جحود و انکار در عین علم و آگاهی سرزند. به تعبیر دیگر حقیقت ایمان «تسلیم در ظاهر و باطن» در برابر حق است؛ بنابراین اگر انسان به چیزی یقین دارد؛ اما در باطن یا ظاهر در مقابل آن تسلیم نیست، دارای کفر جحودی است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴).

در دیدگاه بهائیان، حسینعلی بهاء با اینکه دارای معجزه بوده است چون در باورمندی



مردم اولویتی نداشته، خود او اجازه پخش معجزات خود را نداده است. حتی حسینعلی بهاء به مردم و بزرگان پیشنهاد کرده که برایشان معجزه بیاورد، ولی مردم ترسیده و مانع آوردن معجزه از سوی حسینعلی شده‌اند (عبدالبهاء، ۱۳۳۹ق / ۱۹۲۰م، ص ۲۹).

بنابراین از دیدگاه بهائیت برهان اصلی انبیای الهی و از جمله حسینعلی بهاء، نفس ظهور او و نزول آیات وحیانی بوده و هست و نه معجزات؛ چه اینکه آیات و کتب الهی، برعکس معجزات، باقی هستند و همه نسل‌های بشری می‌توانند آن را ملاحظه کنند؛ از این رو کتاب‌های بهاءالله که حدود ۱۰۰ جلد هست معجزات اوست (شوقی‌ربانی، ۱۹۹۲م، ص ۱۴۹).

بهائیان از سویی اذعان نموده که معجزه در تسلیم و ایمان مردم اثری ندارد و از سوی دیگر ادعا می‌کنند که حسینعلی نوری دارای معجزه ظاهری بوده است؛ اما اجازه پخش آن را نداده است؛ این سخن مبتلابه اشکالاتی است:

اولاً، اینکه معجزه در ایمان مردم اثرگذار نیست با ادعای وجود معجزه برای حسینعلی نوری قابل جمع نیست؛ یعنی وقتی که معجزه در ایمان مردم بی‌اثر است پس چرا حسینعلی معجزه داشته است و چرا معجزه ظاهری او مانند معجزاتی که در قرآن نقل شده مراد باطنی ندارد؟

ثانیاً، شرط مهم معجزه داشتن واقعیت خارجی است و چیزی که واقعیت خارجی ندارد معجزه بر آن اطلاق نمی‌شود؛ پس چیزی که به‌عنوان معجزه در خارج واقع می‌شود باید در مرآی و منظر مردم باشد و چنین واقعیتی قابلیت پنهان شدن را ندارد تا نهی حسینعلی نوری در پخش نشدن آن تأثیرگذار باشد؛ بنابراین این سخن که حسینعلی مانع از پخش معجزاتش شده است هیچ توجیهی ندارد جز اینکه گفته شود این سخن دروغ محض است و اگر او دست کم سحر و جادو هم بلد بود آن را به‌یقین پخش می‌کرد.

### نفی معجزات پیامبر ﷺ برای توجیه عدم ارائه معجزه رهبران بهائی

بهائیان برای اینکه ادعای حسینعلی را موجه جلوه دهند گفته‌اند که پیامبر اسلام ﷺ نیز معجزه نداشته و این سخن را به آیات ۹۰-۹۳ سوره اسراء نسبت می‌دهند (کانال پاسخ

به سؤالات در مورد دیانت بهایی). در این آیات مشرکان قریش با وجود اینکه قرآن معجزه ابدی پیامبر اسلام ﷺ بوده آن را قبول نکرده و از پیامبر اسلام ﷺ معجزاتی دیگری خواسته که با جمله «قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا» (اسراء: ۹۳)، رسول خدا ﷺ را فرمان می‌دهد تا از معجزات پیشنهادی ایشان پاسخ گفته ایشان را بر جهل و لجajتشان آگاهی دهد، لجاجتی که بر هیچ عاقلی پوشیده نیست؛ زیرا ایشان کارهای بس بزرگی را پیشنهاد و از رسول خدا ﷺ توقع می‌کنند که بیشتر آنها از تحت قدرت او خارج است و جز قدرت غیبی الهی کسی یارای آنها را ندارد، حتی برخی از آنها که اصلاً محال بالذات است مانند آوردن خدا و ملائکه در برابر چشم ایشان و به این هم قناعت نکردند، ای کاش می‌گفتند: ما ایمان نمی‌آوریم تا آنکه از خدایت درخواست کنی که چنین و چنان کند و این امور غیرمعقول و غیرممکن را از خدا می‌خواستند، ولی این چنین نگفتند، بلکه گفتند ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر وقتی که تو خودت نهر و چشمه جاری‌سازی و چه کنی و چه کنی! (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۲۰۳).

نه در این آیات و نه در هیچ آیه دیگری از قرآن کریم گفته نشده است که پیامبر اسلام ﷺ بدون معجزه نبوتش را اعلام کرده است؛ بلکه قرآن کریم بزرگ‌ترین و پاینده‌ترین معجزه است که تا پایان تاریخ به‌عنوان معجزه رسول خدا ﷺ جلوه‌گری می‌کند.

### کفایت کتاب‌های حسینعلی نوری برای اثبات نبوت

اینکه بهائیان کتاب‌های حسینعلی نوری را که در حدود صد جلد می‌شود به‌عنوان معجزه مطرح نموده و آنها را کافی در اثبات نبوت او دانسته‌اند (شوقی‌ربانی، ۱۹۹۲م، ص ۱۴۹)، سخن بی‌مبنا و غیرمعقولی است؛ زیرا:

اولاً، کثرت تألیف هیچ ارتباطی با نبوت ندارد و دانشمندان زیادی در دنیا وجود دارند که صدها جلد کتاب با محتوای ارزشمند نگاشته‌اند که نه خود ادعای نبوت کرده و نه کس دیگری نبوت آنان را تبلیغ کرده است.

ثانیاً، محتوا و مطالبی که در کتاب‌های حسینعلی نوری وجود دارد کافی بر بطلان



ادعای اوست؛ زیرا در این کتاب‌ها چیزی وجود ندارد که به‌عنوان معجزه قابل پذیرش باشد؛ این مطلب برای هرکسی که کتاب‌های او را مورد مطالعه قرار دهد، قابل اثبات است.

از آنچه بیان شد، این نتیجه به دست می‌آید که ادعای علی‌محمد باب و نیز حسینعلی نوری مبنی بر اینکه آنان پیامبران الهی بوده‌اند، با هیچ عقل و منطقی قابل پذیرش نیست؛ زیرا آنان هیچ نوع معجزه‌ای ارائه نداده بلکه خود پیروان بهائیت بر این مطلب اذعان دارند که نفس ظهور حسینعلی بهاء و نزول آیات وحیانی دلیل بر نبوت اوست و نبوت با معجزه قابل اثبات نیست. یعنی از دیدگاه بهائیان نبوت با ادعای محض، قابل اثبات است؛ چراکه نبوت حسینعلی نوری و علی‌محمد باب بدون معجزه برای آنان ثابت شده است درحالی که این منطق بهائیان مصادره به مطلوب است و با هیچ عقلی آن گونه که بیان شد قابل پذیرش نیست.

### نفی فصاحت و بلاغت قرآن برای توجیه اشتباهات دستوری در آثار بهائی

بهائیان برای اینکه اشتباهات دستوری در آثار بهائی را توجیه کنند، معجزه بودن فصاحت و بلاغت قرآن کریم را انکار می‌کنند.

مثلاً در کتاب الوهیت و مظهریت علی مراد داوودی می‌نویسد:

بارها شنیده‌ایم که گفته‌اند کلام خدا، کتاب خدا، معجزه است. البته وقتی که گفته شود معجزه است، یعنی عاجز می‌کند همه مردم را از اینکه بتوانند نظیر او را اتیان کنند. فکر کرده‌اید که کلام خدا از چه لحاظ اعجاز است؟ بعضی گفته‌اند که از لحاظ فصاحت است، که البته درست است. کلام الهی فصیح است، ولی این معنی کافی نیست، برای اینکه حجّیت عامّه ندارد. و از طرف دیگر قابل تأویل است. معنی مشخص و مصرّحی نیست که از نظر همه کس بتوان فصاحت را به یک معنی دقیق آورد و گفت که این کلام است که کلام فصیح به آن گفته می‌شود (داوودی، [بی‌تا]، ص ۳۶۸).

آنان ادعا می‌کنند که فصاحت و بلاغت قابل اندازه‌گیری و مقایسه نیست و نمی‌توان گفت فلان اثر فصیح‌تر و بلیغ‌تر از دیگری است.

هر اثری هر قدر هم که از سوی گروهی فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین و شیواترین سخن تلقی شود باز ممکن است در قرنی دیگر و در نظر گروهی دیگر آن درجه از والایی و شیوایی سخن را نداشته باشد. پس لازم نیست که کتاب‌های باب و بهاء دارای فصاحت و بلاغت اعجاز آمیز باشند تا دلالت بر نبوت باب و بهاء داشته باشد (کانال پاسخ به سؤالات در مورد دیانت بهایی).

### پاسخ شبهه

اعجاز قرآن کریم از مسلم‌ات دین اسلام است. قرآن کریم دارای وجوه متعدد اعجازی است و یکی از این وجوه جنبه فصاحت و بلاغت قرآن است که در این شبهه از سوی بهائیان مورد خدشه واقع شده است، برای اثبات اعجاز قرآن کریم از حیث فصاحت و بلاغت ادله متعددی اقامه شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

### ۱. آیات قرآن

الف) خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً» (اسراء: ۸۸)؛ بگو: «اگر انسان‌ها و پریان (انس و جن) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد هر چند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند.

ب) درجایی دیگر می‌فرماید: «وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۲۳)؛ و اگر درباره آنچه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید، (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر خدا- برای این کار، فراخوانید اگر راست می‌گویید.

ج) و نیز می‌فرماید: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (یونس: ۳۸)؛ آیا آنها می‌گویند: او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است؟! بگو: اگر راست می‌گویید، یک سوره همانند آن بیاورید و غیر از خدا، هر کس را می‌توانید (به یاری) طلبید!

این آیات شریفه گواهی روشن بر اعجاز قرآن از حیث فصاحت و بلاغت هستند. آیه ۸۸ سوره اسراء نه تنها اعجاز در جنبه فصاحت و بلاغت را اثبات می‌کند؛ بلکه



دلالت بر عمومیت اعجاز نیز دارد؛ زیرا اگر منظور فقط معجزه بودن از حیث فصاحت و بلاغت بود دیگر معنا نداشت که همه جن و انس را دخالت دهد، بلکه باید می‌فرمود: اگر همه عرب جمع شوند نمی‌توانند مثل آن را بیاورند. علاوه بر این ظاهر آیه می‌رساند که تحدی مزبور مدت معینی ندارد، به شهادت اینکه می‌بینیم در این عصر هم که اثری از فصحا و بلغای آن روز عرب نمانده قرآن بر اعجاز باقی مانده و به بانگ بلند تحدی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۹؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۹۷). امر در «فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ» که در آیه ۲۳ سوره بقره آمده، (فَاتُوا؛ پس بیاورید)، امر تعجیزی است، تا به همه بفهماند که قرآن معجزه است و هیچ بشری نمی‌تواند نظیرش را بیاورد و تا زمین و زمان باقی است، آن نیز به اعجاز خود باقی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۷).

در آیه ۳۸ سوره یونس نیز تحدی صورت گرفته و ادعای مشرکان را مبنی بر اینکه این قرآن سخنان بشر است که به دروغ به خدا نسبت داده شده، مردود شمرده و معنای آیه این است: به کسانی که می‌گویند «افتراه» بگو: اگر شما در این ادعایتان صادقید یک سوره مثل این قرآن که به قول شما افترا شده بیاورید، حتی اگر نتوانستید خود به تنهایی این کار را انجام دهید، می‌توانید از تمامی خلائق تا آنجا که دسترسی دارید کمک بگیرید، چون اگر این قرآن کلامی باشد مفتری، قهراً کلامی از کلام‌های بشری خواهد بود و باید بشر بتواند مثل آن را بیاورد. این آیه شریفه تحدی روشنی است، آن هم تحدی به آوردن یک سوره هر قدر هم که کوچک باشد، چون کلمه «سوره» هم به سوره طویل اطلاق می‌شود و هم به سوره قصیر و کوتاه (همان، ج ۱، ص ۵۹).

## ۲. اعتراف برخی از بلیغان عرب

دلیل دیگر اعتراف برخی از بلیغان عرب است؛ آنها که خود اهل فن و متخصص در کلام عرب بودند به اعجاز و غیرعادی بودن قرآن کریم اذعان داشتند. از جمله این افراد: الف) ولید بن مغیره است که از شیوخ بزرگ و حکام و داوران عرب بود که برای داوری و قضاوت در امور نزد او می‌رفتند و نزد او اشعار خود را می‌خواندند. تاریخ روایت می‌کند که وقتی پیامبر ﷺ آیاتی از قرآن را تلاوت می‌کرد ولید آن را شنید و با شنیدن

آن آیات برخاست و نزد قبیله خود یعنی بنی مخزوم رفت و گفت: «به خدا سوگند سخنانی از محمد ﷺ شنیدم که نه سخن انسان بود و نه سخن جن، همانا دارای حلاوت و پوشیده از ملاحظت است، همچون درختی است که بخش اعلائی آن پر ثمر است و بخش پایین آن دارای آب فراوان و گوارا است. کلامی است برتر از سایر کلام‌ها و هیچ چیزی بر او برتری نمی‌یابد.» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۳۹۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۸).

ب) عتبه بن ربیعہ نیز از جمله کسانی بود که وقتی آیاتی چند از قرآن کریم را از رسول خدا ﷺ شنید، به سمت یاران خود برگشت و گفت: «همانا سخنی شنیدم که به خدا تاکنون هرگز نشنیده بودم. سوگند به خدا که آن کلام شعر نیست، سحر و کهنات هم نیست... پس به خدا این سخنی که از او شنیدم خبر بزرگی به همراه دارد.» (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۱۴۹).

بنابراین این سخن بهائیان که مسلمانان به دلیل اینکه پیامبر اسلام ﷺ معجزات سایر انبیا را نداشته است مجبور شده‌اند قرآن را به عنوان معجزه بپذیرند و آن را تبلیغ کنند، سخنی بسیار سست و غیر عالمانه است. علاوه بر آنکه پیامبر اکرم ﷺ به غیر از قرآن کریم که معجزه جاوید است، دارای معجزات متعددی دیگر بودند که تاریخ گواه بر آن است. پس این ادعای بهائیان و یا هر کس دیگری که می‌گوید فصاحت و بلاغت قابل اندازه‌گیری نیست و قرآن هر چند هم فصیح و بلیغ باشد، باز هم ممکن است در قرن‌های دیگر از نظر دیگران آن شیوایی و فصاحت را نداشته باشد، کاملاً بی‌اساس است؛ زیرا تا امروز که کسی نتوانسته به تحدی قرآن جواب مثبت بدهد. ثانیاً اگر خداوند کلامی را با فصاحت و بلاغت ایجاد کرده باشد، قطعاً درجه نهائی فصاحت و بلاغت است و درجه بالاتر از آن قابل تصور نیست؛ بنابراین با قطع و یقین می‌توان گفت همان گونه که بشر ناتوان‌تر از آن است که مانند خدا خالق باشد، همین بشر نمی‌تواند در هیچ زمان و مکانی با فصاحت و بلاغت کلام خداوند معارضه کند. پس فصاحت و بلاغت قرآن یکی از وجوه اعجاز قرآن است؛ زیرا قرآن بین بلغا و فصحای عرب نازل شده و همه آنان را حتی با آوردن یک سوره به معارضه طلبیده و خود قرآن فرموده اگر همه آنان همدیگر را پشتیبانی کنند قدرت این کار را ندارند.



نکته دیگر این است که اگر کمترین سخن غیر بلیغ و غیر فصیح در قرآن وجود می‌داشت، بلغا و فصحای مشرک عرب که تسلط بر لغت عرب داشته‌اند به‌یقین از آن علیه قرآن استفاده می‌کردند و نیز امروزه دشمنان اسلام و استعمارگران جهانی این راه را که به مراتب راحت‌تر و کم هزینه‌تر از مقابله‌های نظامی و فیزیکی است را انتخاب می‌کردند و با آوردن یک سوره درصدد رد دین مبین اسلام آمده و این پیروزی را در بوق و کرنا می‌کردند و طبیعتاً اگر چنین چیزی در گذشته هم واقع شده بود در متن تاریخ محفوظ می‌ماند و به ما می‌رسید (سبحانی‌تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۹۰).

افزون بر آن اصلاً قرآن خودش از مصادر قواعد زبان عرب است و حتی قواعدی که در بین عرب‌ها ایجاد می‌گردد با معیارهای قرآن سنجیده می‌شوند و آنچه مخالف قرآن باشد مردود می‌گردد (خویی، ۱۴۳۰ق، ص ۸۲).

### نفی اعجاز فصاحت و بلاغت قرآن به دلیل نیاز داشتن به تخصص

بهائیان می‌گویند بر فرضی که قرآن دارای فصاحت و بلاغت باشد، چون که همه مردم علم به فصاحت و بلاغت ندارند، از این جهت اعجاز آن زیر سؤال می‌رود. ابوالفضل گلیپایگانی این مسئله را چنین بیان نموده است: «اگر سبب اعجاز قرآن فصاحت و بلاغت آن باشد هرگز حجت بر خلق عالم بالغ نشود و توصیف این کتاب مجید به آیه کریمه «قل لله الحجة البالغة» نیاید؛ زیرا که در این صورت فهم حجت کتاب راجع به فصاحت امت شود و در قوه علمای این فن باشد و تبعیت نفوس قلیله علمای این فن راجع آید درحالی که تبعیت و تقلید در مسائل اصولیه و خصوصاً در مسئله معرفت مظاهر الهیه جایز نباشد (گلیپایگانی، [بی‌تا]، ص ۲۸۲).

### پاسخ شبهه

این شبهه که فصاحت و بلاغت قرآن بر فرضی که معجزه باشد، تنها برای کسانی معجزه است که اهل علم و ادب باشند و دیگران نمی‌توانند به‌عنوان معجزه آن را بپذیرند، سخن بسیار بی‌پایه و غیر علمی است.

توضیح مطلب اینکه معجزات انبیا اقسام مختلفی دارد:

برخی از آنها این گونه است که انسان به صرف مشاهده پی به معجزه بودن آن می برد؛ مانند تبدیل عصا به اژدها توسط حضرت موسی (ع) و این گونه نیست که نیاز به زبان خاصی برای فهم آن باشد - البته در اینجا نیز شاید بتوان گفت تشخیص معجزه بودن تبدیل عصا به اژدها توسط اساتید فن بود و شاید عموم مردم تفاوتی بین معجزه حضرت موسی (ع) و عمل ساحران را نمی دیدند و لذا ساحران با دیدن این معجزه به حضرت موسی (ع) ایمان آوردند (اعراف: ۱۱۵-۱۲۱).

اما در برخی از معجزات نیاز به زبان خاصی است تا به اعجاز آن پی برد؛ مانند قرآن کریم. به هر حال این قرآن در سرزمین عربستان نازل شده است و زبان پیامبر اکرم (ص) و مردم آنجا عربی بوده است و طبیعی است که باید قرآن به زبانی بیاید تا مردم اولاً فهمی از آن داشته باشند و معنا ندارد که قرآن در محیط عرب زبان به زبانی غیر آن نازل شود همان طور که خود قرآن به آن اشاره دارد (ابراهیم: ۴؛ فصلت: ۴۴) و ثانیاً پی به خارق العاده بودن و معجزه بودن آن ببرند.

بنابراین برای فهم اعجاز قرآن نیازی نیست که هر کسی با علم و درک خودش اعجاز آن را درک کند بلکه رجوع به متخصصان در این فن لازم است. علامه جوادی آملی در این باره می گوید: «همان طور که متخصصان در سایر امور، مرجع افراد غیر متخصص اند، در تشخیص معجزه بودن چیزی نیز، افراد عادی به کارشناسان فرزانه آن رشته رجوع می کنند. و معیار تشخیص آن بر عهده متخصصان رشته ای است که آن رشته شبیه معجزه است و مدار تشخیص آنان نیز حدس قوی است که صلاحیت تشکیل قیاس برهانی را دارد لیکن در حد حدسیات نه اولیات...» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۵).

در این عبارات کاملاً به این موضوع اشاره شده است که مردم عادی برای تشخیص معجزه باید به سراغ متخصصان و کارشناسان بروند و آنها از راه حدس به صحت معجزه بودن یا نبودن آن کار خارق العاده پی ببرند.

رجوع به متخصص برای این است که معجزه از سحر و علوم غریبه تشخیص داده شود. اما باید دانست که درجه یقینی که با معجزه برای انسان حاصل می شود، ایمان شخص را از خطر حفظ نخواهد کرد. کسی که خودش مثلاً تخص در تعمیر ماشین



ندارد، باید سراغ مکانیک برود و البته در این صورت باید به نظر متخصص اعتماد کند و از او تبعیت کند. صاحب تفسیر تسنیم می‌فرماید:

«یقین از راه‌های گوناگون حاصل می‌شود و یقین‌های حاصل از عوامل و اسباب مختلف یکسان نیست؛ مثلاً یقینی که برای فرعون و اطرافیان وی با مشاهده معجزه عصای موسی حاصل شد، یقینی نبود که آنان را از ظلمت‌ها به نور هدایت کند.» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۳۲).

ایشان در کتاب قرآن در قرآن نیز می‌فرمایند:

«اگر شناخت معجزه به برهان عقلی مستند نباشد و به صرف خرق عادت بسنده شود، هیچ‌گونه اعتمادی به آن نیست لذا گروه غیر متخصص که به موسای کلیم علیه السلام ایمان آوردند، چون در محور حس، حرکت می‌کردند نه در مدار عقل، همان‌طور که با مشاهده مارشدن عصا مؤمن شدند، به مجرد شنیدن بانگ گوساله مصنوعی، از دین موسی علیه السلام مرتد شدند و به سامری گرویدند.» (همان، ص ۱۲۵).

با توجه به مطالبی که بیان شد روشن است که اولاً از شرایط معجزه این نیست که درک اعجاز و خارق‌العاده بودن آن همگانی باشد و اگر یک چنین شرطی را لازم بدانیم هیچ معجزه‌ای واجد این شرایط نخواهد بود؛ بلکه همواره اعجاز را گروه خاصی مشاهده می‌کنند و برای دیگران از طریق تواتر نقل می‌شود (خویی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۶). ثانیاً معجزه پیامبران برای این نیست که مردم تا پایان تاریخ منتظر بمانند به احتمال اینکه ممکن است در آینده کسی بیاید و مانند آن را بیاورد؛ زیرا وجود چنین شرطی در معجزه به لغویت آن می‌انجامد.

از سوی دیگر هیچ دلیلی نداریم که معجزه بودن قرآن و هر معجزه دیگری از اصول دین باشد بلکه معجزه یک امر خارجی است که نمی‌تواند از اصول دین باشد؛ از این رو حصول یقین به معجزه بودن چیزی با تبعیت از متخصصان، تقلید در اصول دین محسوب نمی‌گردد.

یک پرسش:

چرا خداوند برای پیامبر خاتم چیزی را معجزه قرار نداد که محتاج زبان عربی نباشیم و مانند معجزات دیگر پیامبران الهی مانند حضرت موسی علیه السلام یا حضرت عیسی علیه السلام باشد؟

جواب روشن است؛ زیرا خداوند متعال معجزه‌ای را به پیامبر اکرم داده است که تا روز قیامت باقی است و در هر مکان و زمانی برای همگان قابل مشاهده و استفاده است. تنها راه آوردن معجزه برای عموم بشر و برای ابد این است که آن معجزه از سنخ علم و معرفت باشد، چون غیر از علم و معرفت هر چیز دیگری که تصور شود، مقطعی بوده و در ظرف زمان خاصی قرار می‌گیرد. دین اسلام به اقتضای خاتمیتش معجزه‌ای می‌خواهد که تا آخر با آن همراه باشد. و این نوع معجزه ممکن نیست مگر اینکه در قالب کتاب وحیانی قرار داده شود که برای همگان، در همه جا و در همه زمان‌ها معجزه ماندگار باشد. اما عصای موسی، دم مسیحایی و هر معجزه دیگری که غیر از علم و معرفت باشد، قهراً موجودی طبیعی و حادثی حسی خواهد بود، که خواه ناخواه محکوم قوانین ماده و محدود به یک زمان و یک مکان معینی است و ماندگاری ندارند.

### نتیجه‌گیری

از مطالبی که بیان شد این نتیجه به دست می‌آید که اولاً ادعای نبوت بدون معجزه از نظر عقل قابل پذیرش نیست. ثانیاً حسینعلی نوری و همچنین علی محمد شیرازی به اعتراف خود بهائیان هیچ معجزه‌ای نداشته‌اند و به همین علت برای توجیه نبوت سران بهائیت، معجزه را در همه انبیا مورد خدشه قرار داده‌اند درحالی که همین نداشتن معجزه کافی بر بطلان ادعای آنان است و رفتار و عملکرد و همچنین محتویات کتاب‌های آنان که حتی در حد نوشته یک انسان معمولی نیست، هیچ تردیدی در دروغ بودن ادعای آنان باقی نمی‌گذارد. همچنین ادعای بهائیان در نفی اعجاز قرآن از حیث فصاحت و بلاغت مبنا و اساسی ندارد. علاوه بر اینکه ادله متعددی بر اثبات اعجاز بلاغی قرآن کریم وجود دارد. بهائیان به دلیل اینکه سران بهائیت نه تنها هیچ معجزه‌ای نداشته‌اند، کتاب‌های آنان نیز مملو از اغلاط و خالی از محتوای قابل پذیرش است، لذا سعی بر این دارند تا قرآن کریم را هم در کنار کتاب‌های خویش قرار دهند.

## فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: محمدحسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۲. باب، علی محمد، *بیان فارسی باب اول از واحد الثانی*، نسخه مخطوط انحصاری، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۳. باب، علی محمد، *منتخبات آیات از آثار نقطه اولی*، ایران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴۰ بدیع / [بی‌تا].
۴. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، قم: اسراء، ۱۳۹۱.
۵. \_\_\_\_\_، *قرآن در قرآن*، قم: اسراء، ۱۳۷۸.
۶. \_\_\_\_\_، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، چاپ ششم، قم: اسراء، ۱۳۹۱.
۷. حلبی، ابوالصلاح تقی‌الدین، *الکافی فی الفقه*، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۰۳ق.
۸. خویی، ابوالقاسم، *البيان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۳ق.
۹. \_\_\_\_\_، *مرزهای اعجاز*، ترجمه جعفر سبحانی تبریزی، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۵.
۱۰. داوودی، علی مراد، *الوہیت و مظہریت*، [بی‌جا]: مؤسسه معارف بهائی، [بی‌تا].
۱۱. سبحانی تبریزی، جعفر، *المحاضرات فی الالہیات*، تلخیص: علی ربانی گلپایگانی، چاپ یازدهم، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۸ق.
۱۲. سعیدی مهر، محمد، *آموزش کلام اسلامی*، قم: کتاب طه، ۱۳۸۵.
۱۳. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۴. شوقی ربانی (افندی)، عباس، *قرن بدیع*، ترجمه نصرت‌الله مودت، چاپ دوم، [بی‌جا]: مؤسسه معارف بهائی، ۱۴۹۰ بدیع / ۱۹۹۲م.
۱۵. طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات



- اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۷. عبدالبهاء، *النور الأبهی فی مفاوضات عبدالبهاء (گفتگو بر سر نهار)*، به اهتمام کلیفورد بارنی، چاپ دوم، مصر: [بی نا]، ۱۳۳۹ق / ۱۹۲۰م.
۱۸. \_\_\_\_\_، *خطابات عبدالبهاء در سفر اروپا*، مصر: [بی نا]، ۱۹۲۱م.
۱۹. گلپایگانی، ابوالفضل، *فرائد*، ایران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، [بی تا].
۲۰. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۱. محقق لاهیجی، عبدالرزاق فیاض، *سرمایه ایمان*، چاپ سوم، تهران: الزهراء، ۱۳۷۲.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۳. نوری، میرزا حسینعلی (بهاء الله)، *اقدس*، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].